



دانشگاه متقن اربیبی
دانشکده علوم اجتماعی

گروه آموزشی باستان‌شناسی

رساله برای دریافت درجه دکتری تخصصی
رشته باستان‌شناسی گرایش دوران اسلامی

بررسی تطبیقی جایگاه اجتماعی زنان با تکیه بر مستندات نگارگری مکتب تبریز صفوی و گورکانی هند

پژوهشگر:

مهتاب دادخواه

استاد راهنما:

دکتر کریم حاجی زاده

دکتر بهروز افخمی

استاد مشاور:

دکتر حبیب شهبازی شیران

شهریور ماه ۱۳۹۹

عنوان و نام پدیدآور:
بررسی تطبیقی جایگاه اجتماعی زنان با تکیه بر مستندات نگارگری مکتب تبریز صفوی
و گورکانی هند - مهتاب دادخواه

استادان راهنما:	دکتر کریم حاجی‌زاده- دکتر بهروز افخمی
استادان مشاور:	دکتر حبیب شهبازی شیران
تاریخ دفاع:	۱۳۹۹/۰۶/۳۰
تعداد صفحات:	۴۱۳ ص.
شماره پایان‌نامه:	باستان‌شناسی /

چکیده:

هدف: متون تاریخی به جهت روایتگری‌های مردانه از فرمانروایان و بزرگان دوره‌های تاریخی، غالباً کمتر از مردمان عادی به ویژه زنان گفته‌اند. بنابراین برای روشن کردن موضوع و پاسخ به خلأها و پرسش‌های موجود روش‌های باستان‌شناختی و مطالعه مواد فرهنگی بسیار ارزشمند و کارگشا است. اهدافی که در این رساله دنبال می‌شود بدین شرح است: ۱- بررسی‌های تطبیقی متون تاریخی و شواهد مادی درخصوص جایگاه و سیمای زنان در نگارگری ایران و هند ۲- شناسایی مضامین مشترک و ریشه‌یابی وجوه مشترک فرهنگی مربوط به زنان با توجه به اشتراکات ادبی و اساطیری در متن‌ها و در باورهای کهن دو سرزمین ۳- تلاش برای رسیدن به تصویری شفاف از جایگاه و طبقات اجتماعی زنان در ادبیات عرفانی و حماسی، سفرنامه‌ها و متن‌های تاریخی ایران و هند

روش‌شناسی پژوهش: رساله پیش رو با بهره‌گیری از رهیافت تاریخی برای شناخت تصویر ارائه شده توسط متون تاریخی از زنان و سنجش آن با رهیافت باستان‌شناسی از خلال نگارگری آن دوران به مثابه مواد فرهنگی، نگاره‌های مکتب تبریز ایران صفوی و مغولی هند را به عنوان شواهد مادی دوره صفوی مورد بررسی قرار داده است و تلاش می‌کند تا تصویری که در متون دوره صفوی و مغولان هند از زنان ارائه می‌شود را با تصاویر باقی مانده از آنان در نگاره‌های مکتب تبریز و مکتب گورکانی مقایسه کند و تناقض‌ها و شباهت‌های بین آن دو را به بحث بگذارد.

یافته‌ها: تمام متون تاریخی ادبی، اجتماعی، تاریخی، سفرنامه‌ها و ... مربوط به دوره صفوی ایران و گورکانی هند (با تأکید بر اوایل آن دوران) بررسی و حضور زنان در عرصه‌های گوناگون استخراج و طبقه‌بندی شده است. در ادامه تصویر زنان در هفت کتاب نفیس و معروف شاهنامه شاه تهماسبی، خمسه نظامی، هفت اورنگ جامی، حمزه نامه، اکبرنامه، بابرنامه و طوطی نامه به عنوان شاخصه‌های نگارگری مکتب‌های تبریز و گورکانی بررسی شده و ویژگی‌های آن‌ها استخراج شد. در پایان شواهد برگرفته از نگاره‌ها با متون تاریخی سنجیده شد.

نتیجه‌گیری: زنان در هر کشور و حکومت بنابر فرهنگ رایج و حاکم بر آن کشور تعریف می‌شوند. این تعریف از کارکرد اجتماعی تا نوع پوشش و حدود روابط اجتماعی و تعاملات فرهنگی را برای زنان تعیین می‌کند. از آنجا که معمولاً هنرمندان از بطن جامعه برمی‌خیزند و

توسط دربار حمایت می‌شوند، هم از وضعیت زنان در سطح جامعه آگاه هستند و هم وضعیت زنان در دربار. بنابراین مشاهدات آن‌ها و به دنبال آن آثار هنریشان را می‌توان به عنوان یک سند دست اول قلمداد نمود. این آثار هنری گاه در تقابل با متن‌های تاریخی همان دوره قرار می‌گیرند. به نظر نگارنده در چنین مواردی که در موضوعی بین متن‌های تاریخی و نگاره‌ها تقابل و تفاوت وجود دارد، به نگاره‌ها می‌توان به عنوان مواد فرهنگی اعتماد نمود. متن‌های تاریخی از سختگیری بر زنان در دوره صفوی سخن می‌گویند. از زیورآلاتی سخن می‌گویند که زنان استفاده می‌کنند ولی نگاره‌ها بسیاری از این موارد را تأیید نمی‌کنند. زنان براساس نگاره‌ها در دربار از نظر جنسیتی تفکیک بودند و کمتر در حضور مردان غیر محرم مشاهده می‌شوند. ولی در بیرون از دربار زنان آزادانه و بدون هیچ تفکیک جنسیتی در اجتماع حاضر می‌شوند. برخلاف متن‌ها پوشاک و ظاهر زنان اشرافی و درباری تفاوت بارزی با خدمتکاران ندارد. به طوری که گاه تشخیص آن‌ها از یکدیگر به راحتی امکان‌پذیر نیست. متن‌های تاریخی بسیار بر حجاب زنان تأکید می‌کنند ولی نگاره‌ها چنان سختگیری را تأیید نمی‌کنند. در نگاره‌ها پوشاندن بالای سر مهم بوده و طره‌های آویخته از دو طرف بناگوش، موهای پشت سر و حتی گلو و گردن کمتر پوشیده هستند. زنان برخلاف متن‌ها از زیورآلات کمتری استفاده کرده یا زیورآلاتی که در متن‌ها در استفاده از آن‌ها تأکید شده را در نگاره‌ها کمتر می‌توان مشاهده کرد. به عنوان مثال برخلاف آنچه متن‌ها بر استفاده بسیار زیاد زنان از انگشتر تأکید می‌کنند، زنان در نگاره‌ها از انگشتر بسیار کمتر استفاده کرده و به جای آن از گوشواره استفاده کرده‌اند. نگاره‌ها با متن‌ها درباره نوع چشمگیر پوشاک و رنگ و طرح پوشاک همخوان هستند. اما در مکتب گورکانی این تفاوت بین متن و شواهد مادی کمتر به چشم می‌خورد. زنان همانند آنچه در متن‌ها آمده آزادانه در اجتماع حضور دارند و از زیورآلات فراوانی استفاده می‌کنند. در پوشاک و زیورآلات زنان اشرافی و درباری با خدمتکاران تفاوت بارزی مشاهده نمی‌شود. برخلاف مکتب تبریز تفکیک زنان و مردان در مکتب گورکانی به راحتی انجام می‌شود. زنان هندی برخلاف زنان ایرانی پوشاکی کاملاً زنانه داشته و علاوه بر آن نگارگر تأکید زیادی بر اندام زنانه آنان دارد. این درحالی است که زنان و مردان در ایران از نظر ترکیب پیکر کاملاً شبیه به یکدیگر ترسیم شده‌اند.

واژه‌های کلیدی: زنان، نگارگری، دوره صفوی، دوره گورکانی، مکتب تبریز، مکتب گورکانی

۱-۱- مقدمه

وضعیت زنان در هر دوره‌ای، با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی آن دوره، با دیگر ادوار تاریخی متفاوت است و با توجه به نقش زنان در جامعه، که البته در موارد بسیاری، آگاهانه یا ناآگاهانه، نادیده گرفته شده است، بررسی وضعیت آن‌ها در هر یک از این دوره‌ها، ضمن آگاهی نسبت به وضعیت نیمی از پیکره جامعه انسانی، می‌تواند گویای شرایط اجتماعی و فرهنگی آن عصر و نگرش نسبت به آن نیز باشد. چراکه با توجه به نگرش و رفتاری که نسبت به زنان در جامعه وجود دارد، خواسته یا ناخواسته تمامی جامعه تحت تأثیر آن قرار گرفته و نوع این نگرش می‌تواند ثمرات و نتایج متفاوتی داشته باشد. در نتیجه زن در ادوار مختلف تاریخی نقشی را می‌پذیرد که برایش می‌پسندند و این نقش را با استفاده از تمام قوت و توان فطری و مهارت‌های اکتسابی به وجه احسن ایفا می‌کند. اما با تمام این احوالات، نقش زنان در مشروعیت‌پذیری دولت‌ها، توازن سیاسی، آمد و رفت پادشاهان و سلسله‌ها و حوادث سیاسی و اجتماعی آنچنان است که شایسته تعمق و تحقیق بیشتر است.

روی کار آمدن سلسله صفوی و اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، این سلسله را در جایگاه خاصی از تاریخ ایران قرار داد. با آن‌که زنان در جامعه ایستای صفوی ظاهراً جایگاه و کارکرد سیاسی- اجتماعی چندانی نداشتند، اما آن‌ها با به دست آوردن هر فرصتی سعی در ایفای نقش‌های مهم داشتند. مهمترین نقش سیاسی زنان صفوی در ازدواج‌های سیاسی بین بزرگان و سران یا به عنوان گروگان و گاهی در نقش جاسوس، همچنین حضور ایشان در جنگ‌ها و بازی کردن نقش‌های واسطه سیاسی و یا شفاعت نمونه‌هایی دیگر از حضور زنان این عصر بود. نقش موثر ایشان در جانشین کردن شاهان و شاهزاده‌ها نمونه‌هایی از فعالیت‌های زنان این دوره است. در عرصه اقتصادی نیز زنان در سه شکل زندگی کشاورزی، دامپروری و زندگی شهرنشینی در نقش‌های اقتصادی و امور عام‌المنفعه در حد توانشان اثرگذار بودند.

همزمان با قدرت‌گیری دولت صفوی در ایران، گورکانیان نیز در هندوستان به تخت قدرت رسیدند. این دو حکومت در اکثر دوران سلطنت شان روابط حسنه داشتند. زبان، هنر، فرهنگ و حتی دین رایج در ایران با همایون به هند راه یافت و در کنار امپراتوران این سلسله، بانوان دربار و ملکه‌ها در امور سیاسی، فرهنگی و اجتماعی نقش قابل توجهی را ایفا کردند. حضور ایشان در عرصه‌های مختلف و اقبال ایشان به علوم و دانش‌های رایج به تشویق و توجه پادشاهان مغول برمی‌گشت. این نکته از آنجا قابل توجه است که در هندوستان، زنان جایگاه اجتماعی برجسته‌ای نداشته و امکان آموزش نیز نداشته‌اند. زنان در آیین هندو با زن‌ستیزی و مردسالاری.

روبه‌رو بودند و بسیاری از رسوم این آیین درباره زنان (ازدواج با دختران، بیوگی همیشگی زنان، سوزاندن زنان همراه با شوهران) همه نشان از خوارداشت زن در بین هندوان بوده است. در حقیقت زنان برجسته درباری در هر دو دوره به دلیل حضور فعالشان در عرصه سیاسی زمان خود و نیز نفوذشان در شخص شاه، در جریان امور سیاسی و کشوری دخالت مستقیم داشتند. نفوذ حرمسرا نیز که در طول تاریخ پادشاهان عامل و سرمنشأ مسائل و مشکلات بسیاری شناخته شده است، با فراز و نشیب‌هایی دیده می‌شود. البته حضور انگشت‌شمار این زنان متمول و درباری در مقایسه با زنان عادی که از اقشار ضعیف و متوسط جامعه بودند و اکثریت در بی‌سوادی و محدودیت و مهجوریت به سر می‌بردند را نمی‌توان نادیده گرفت. متأسفانه سکوت منابع تاریخی در مورد سایر زنان، ما را از اطلاعات دقیق درباره اوضاع و احوال زنان در جامعه آن روز محروم می‌سازد و سایر داده‌های تاریخی چندان رضایتبخش نیست. در حقیقت، در بررسی کتاب تاریخ صفحات نانوشته‌ای وجود دارد که بخش عمده‌ای از آن مربوط به وقایعی است از زنانی که نخواستند یا نتوانستند نام‌آور شوند و منابع تاریخی اشاره‌ای به نقش آن‌ها در امور مورد بحث نمی‌کنند. چرا که تاریخ‌نگاری بیشتر به شرح حوادث و رویدادهایی می‌پردازد که فرمانروایان به انحاء مختلف در آن دخالت داشته‌اند. بنابراین امید چندان برای یافتن نقشی متفاوت از آن چه در سایه حرم شاهی برای زنان تصویر شده، باقی نمی‌گذارد و توجهی به اوضاع اجتماعی و کارکرد قشرهای مختلف اجتماعی نداشتند. منابع مورد نظر بیشتر به صورت تاریخ عمومی است و یا شامل حوادث عام دوران سلطنت یکی از پادشاهان است. سفرنامه‌ها نیز به خصوص در دوران صفوی، گزارش‌های پراکنده‌ای درباره زنان ارائه می‌کنند و ظاهراً به اهمیت موضوع توجه داشته‌اند، اما به دلیل عدم اجازه برای رفت و آمد در بین زنان برای تألیف تاریخ خاصی درباره زنان فراهم نیآورده است. با این حال، با مطالعه این سفرنامه‌ها می‌توان تا حدودی با وضعیت زن در دوره صفوی آشنا شد و تصویرهایی که ارائه می‌دهند تا حدودی فضای زندگی زنان در عصر صفوی را آشنا می‌سازد. به همین دلیل مطالعه زنان در تاریخ چندان ساده به نظر نمی‌رسد، و تنها بررسی رفتارهای برخی از زنان درباری، پژوهش در موضوع مورد نظر را تا حدودی آسان نماید و تصویری از زنان آن دوره در زمینه روان‌شناختی در اختیار بگذارد. عبدالرسول خیراندیش می‌نویسد: «بی‌هیچ شک و تردیدی تاریخ‌نگاری ما مردانه است. به هر حال چنین می‌نماید که نمی‌توان بسادگی به مسئله حضور زنان در تاریخ و تاریخ‌نگاری پرداخت» (۱۳۸۰، ۳). در حقیقت با اطمینان می‌توان اظهار کرد که باوجود سکوت منابع، نمی‌توان نقش زنان را نادیده گرفت و باید این واقعیت را پذیرفت که سکوت منابع صرفاً به دلیل عدم نقش‌آفرینی زنان نیست.

این رساله تلاش می‌کند به دنبال حلقه‌های مفقوده در مورد زنان و شناخت دقیق وضعیت ایشان با بررسی دقیق متن‌ها ادبی، منابع هنری و اسناد مربوط به زنان با نگاهی منصفانه باشد. از این رو، جامعه‌شناسان تاریخی درصدد برآمدند تا با مدد گرفتن از تاریخ، نقش و جایگاه زن را بررسی و بازنگری کنند و با بررسی تطبیقی به یافته‌های نزدیک به واقع برسند. بنابراین، مطالعات زنان به عنوان مطالعه‌ای میان رشته‌ای در دوران اخیر مطرح شده است.

بدیهی است که نوشته حاضر به هیچ وجه نمی‌تواند در کامل و عاری از نقص و نقطه ضعف باشد، اما اعتقاد بر این است که برای شناخت بیشتر تاریخ و جایگاه زنان باید به همین گونه پژوهش‌ها روی آورد تا از مجموع آن‌ها دستمایه قابل قبولی برای پژوهشگران فراهم آید. بنابراین، برای خارج ساختن تاریخ‌نگاری از تنگنای مذکور بایستی به تاریخ اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی توجه مبذول گردد؛ انواع هنرها و از جمله نقاشی انبوهی از موضوعاتی است که پژوهش در مورد آن‌ها از ضروریات تاریخ‌نگاری به شیوه جدید است.

هنر تصویرگری یا نقاشی^۱ ظریف و ریزنقش در هنر دوران اسلامی را «نگارگری» یا «مینیاتور»^۲ می‌گویند. تا پیش از دوران صفوی زنان در نگاره‌ها جایگاه چندان بالایی نداشته‌اند. اما در آثار بهزاد تصویر زنان متکامل تر و پویا تر و در حالت‌های مختلفی زندگی روزمره به تصویر در می‌آیند که در نهایت منتج به نگارگری دوران صفوی شد که در آن زنان در نقش‌های متعددی ظاهر شدند.

ما در سبک گویا و واقع‌گرای نگاره‌های گورکانی بیشتر با دو گروه از زنان روبرو هستیم؛ زنان درباری و زنانی که در نگاره‌های مرتبط با داستان‌های کهن ترسیم شده‌اند. در چهره‌نگاری این دو گروه زنان از اصول هندی تبعیت شده است. نکته قابل توجه نقاشی مغول، تعدد افراد عادی در نگاره‌ها است. و در عین حال این نگاره‌ها گزارش مصوری از وقایع تاریخی آن دوران به شمار می‌روند که زندگی و آداب خاص طبقه اشراف در صحنه‌های درباری، مراسم رسمی، شکار و نبرد را به نمایش می‌گذارند.

پژوهش حاضر، علاوه بر بهره‌گیری از رهیافت تاریخی، از دو منظر تاریخی و باستان‌شناسی، نگاره‌های دو مکتب تبریز صفوی و گورکانی هند را به منزله مواد پژوهش در نظر گرفته و مورد ارزیابی قرار داده است. در زمینه تاریخی با تأکید بر متن‌های تاریخی، بسترهای موجود در تعالی زنان در امور سیاسی، مذهبی و عام‌المنفعه به بررسی و تحلیل گذاشته خواهد شد و در زمینه باستان‌شناسی، مواد فرهنگی (در این جا نگاره‌ها) مورد ارزیابی و تحلیل قرار خواهند گرفت. با مطالعه تطبیقی و بررسی ویژگی‌های هنری میان این نمونه‌ها، تلاش خواهد شد درکی منطقی از جایگاه اجتماعی زنان در دو دوره تاریخی مهم حاصل شود و به پرسش‌های پژوهش پاسخ داده شود. چرا که این گونه منابع تصویری، اطلاعات ارزشمندی درباره تاریخ اجتماعی ارائه می‌دهند. یکی از اصول مهم در این رساله بهره‌گیری از رهیافت باستان‌شناسی است. در باستان‌شناسی تلاش می‌شود به دور از تحت تأثیر قرارگرفتن از متن‌های تاریخی، به طور مستقیم از مواد فرهنگی به جای مانده از آن دوران بهره‌جست و تفسیر مستقیم از مواد فرهنگی را در کنار متن‌های تاریخی قرار داد. در چنین دیدگاهی، هیچ‌گاه یک سند تاریخی هرچند که دیگران آن را متقن ارزیابی کرده باشند، عین حقیقت دانسته نشده است. در عین حال باید اذعان داشت با وجود کمبود مواد فرهنگی به جای مانده مربوط به زنان به راحتی نمی‌توان جایگاه اجتماعی آنان را از خلال مواد فرهنگی به جای مانده بازشناخت. به این منظور تفسیرهای برداشت شده از مواد فرهنگی در چشم‌انداز متن‌های تاریخی قرار خواهند گرفت.

در اینجا لازم است چند نکته پیرامون روش و چهارچوب کلی به کار رفته در این رساله روشن شود:

۱. منظور از نگارش این رساله تبیین یک رابطه و پاسخ به چرایی ارتباط چند متغیر نیست. منظور صرفاً شناسایی برخی گزاره‌ها از دل آثار این هنرمندان و بیان و توصیف آن‌ها بر مبنای روش مقایسه است.
۲. نگارنده این اثر نه مورخ است نه مفسر؛ بنابراین آنچه از تاریخ، به عنوان شاهد مثال می‌آورد یافته‌های خود او نیست؛ و نیز چون در تفسیر کتاب صلاحیت ندارد، تفاسیر صاحب‌نظران را تا آنجا که لازم می‌داند، نقل می‌کند.
۳. از آنجا که در این رساله تلاش می‌شود تا تصویر حقیقی زن نشان داده شود، به شاکارهای جاوید این هنر استناد شده و از طرح آثار نازلی که اغلب نیز در دوره‌های متأخر به انجام رسیده خودداری می‌شود.
۴. ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که در این پژوهش بیشتر زنان طبقات بالای جامعه مد نظرند نه عموم زنان، چرا که به دلیل کمبود شواهد و مدارک در این زمینه، بازسازی وضعت عموم زنان این دوره دشوار خواهد بود.

^۱ painting

^۲ miniature

آنچه در پی خواهد آمد شامل شش فصل است: در فصل اول مختصری از کلیات پژوهش، پرسش‌های پژوهش، پیشینه پژوهش‌های مرتبط و روش انجام پژوهش آمده است. در مبحث فصل دوم تاریخ سیاسی و اجتماعی و روابط دو سلسله صفوی ایران و گورکانی هند به طور اجمالی بررسی می‌شود. در فصل سوم جایگاه زنان در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، ادبی، تاریخی، هنری و ... براساس متن‌های تاریخی دوره صفوی و گورکانی (با تأکید بیشتر بر اوایل دوران) مورد تدقیق قرار گرفته است. در فصل چهارم چگونگی به وجود آمدن مکاتب نگارگری تبریز و گورکانی هند و ویژگی‌های سبک آن‌ها آورده شده است. در فصل پنجم آثار شاخص نگارگری هر دو مکتب شامل کتاب‌های شاهنامه شاه تهماسبی، هفت اورنگ جامی و خمسه نظامی از مکتب تبریز صفوی و کتاب‌های طوطی نامه، حمزه نامه، اکبرنامه و بابرنامه از مکتب گورکانی بررسی شده و تمام نگاره‌هایی که در آن‌ها تصویر زنان آمده مورد تدقیق قرار گرفته است. در این فصل، ویژگی‌های تصاویر و پیکرنگاری زنان در نگاره‌ها از جوانب گوناگون و چگونگی حالات مختلف زن در نگاره و همچنین جایگاه وی در ترکیب‌بندی یک اثر نگارگری بررسی می‌شود. در فصل ششم بحث و نتیجه‌گیری رساله و سنجش پرسش‌ها و فرضیه‌های ارائه شده در فصل نخست خواهد آمد

۲-۱- طرح و بیان مسأله پژوهش

آثار نقاشی، در جهت شناخت جهت رشد و تکامل فرهنگی جامعه کمک بزرگی محسوب می‌شوند. زن که در فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، جایگاه متفاوتی داشته است، یکی از عناصر کلیدی است شعر و ادب و نقاشی بوده و با توجه به شرایط سیاسی و فرهنگی جامعه در هر دوره و بسته به سلیقه سفارش دهندگان آثار به تصویر کشیده شده است. از این رو هر گونه اشتراکات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌تواند در شناخت اشتراکات بصری این عنصر در هنر نگارگری مورد مطالعه قرار گیرد.

در دوره صفوی، شاهان هردوست صفوی و به خصوص شاه اسماعیل صفوی و شاه تهماسب با حمایت‌های خود از هنرمندان، موجبات شدت گرفتن هنرها علی‌الخصوص کتاب آرایی و نگارگری در تبریز شدند. این نگاره‌ها، بیشتر به موضوعات روزمره پرداخته است و حضور هنرمندان گورکانی در دوره شاه تهماسب، در دربار تبریز سبب انتقال تکنیک‌ها و دستاوردهای زیباشناختی هر دو مکتب به یکدیگر شد و ایشان اصول طبیعت‌پردازی غربی و شیوه تزئینی و تجریدی ایرانی را با سنت‌های تصویری هند، به هم آمیختند.

در این پژوهش ضمن مطالعه و مقایسه نگاره‌ها، عنصر زنانه با توجه به جایگاه، شأن و پوشش در نگاره‌های مکتب تبریز دوره صفوی ایران و دوره گورکانی در هند معرفی می‌شوند و با بررسی تطبیقی منتخبی از نگاره‌ها، تشابه و تفارق جایگاه و حضور اجتماعی زنان در دو جامعه معرفی می‌گردد.

۳-۱- اهداف پژوهش و ضرورت آن

در جهان امروز به رغم بهره‌گیری از نهادهای مدرن و پیشرفت تکنولوژی، رسوبات فرهنگ سنتی به صورت هنجارهای اجتماعی و فرهنگی درآمده است. بررسی و فهم تاریخی وضعیت زنان در گذشته و ریشه‌یابی تأثیر شرایط اجتماعی، حقوقی و فرهنگی جامعه بر ایجاد شخصیت‌هایی ضعیف، وابسته و غیرمستقل دلالت می‌کند که موجب بروز روحیات اخلاقی خاص در زنان می‌شود. در چند دهه اخیر، اهمیت مطالعات تطبیقی هنر و لزوم توجه به آن در فضایی که حصار میان هنرها و رشته‌ها کنار رفته است، بیش از پیش،

خودنمایی می‌کند. چرا که نگاه تطبیقی به هنر موجب می‌شود ساحت‌هایی نو در نور دیده شود تا از لابه‌لای آنچه به اسم تاریخ، متعلق به دیروز دانسته شده، مفاهیمی نو کشف گردد. یکی از مسایل موجود در خوانش آثار نگارگری، تحلیل نظام مند مفاهیم و معناهای اثر است. این نوع خوانش در کنار تحلیل‌های صوری می‌تواند به شناخت ارزش‌های نگارگری کمک بزرگی کند. بدین منظور مشاهده‌گر باید آگاهی در تاریخ هنر دوره خلق اثر، مباحث اجتماعی آن دوران و اشراف به مبانی باوری آن‌ها داشته باشد، چرا که تحلیل تنها به متن نگاره نمی‌شود، بلکه فرامتن (متن‌ها ادبی، عرفانی و تاریخی) نیز جزو کار قرار می‌گیرد. به عنوان نمونه به جز زمان شاه تهماسب، که خود متشرع بوده و سعی در لحاظ کردن آن در جامعه نیز داشته، در باقی دوران‌ها تضاد زیادی در تشریح وضعیت جامعه ایرانی وجود دارد. در آثار نویسندگان ایرانی آن دوران کمتر نشانی از حضور زنان یافت می‌شود در حالی که در نوشته‌های افراد غیرایرانی حتی از حضور زنان بدکاره در سطح جامعه و نشستن آن در روی تشک مخصوص که خود را حتی در معرض دید عموم قرار می‌دادند یاد شده است. نگاره‌ها به عنوان سندی تصویری از وضعیت جامعه هستند که به صورت مستقیم یا پنهان در عناصر فرعی تابلو سعی در بازتاب دادن آن دارند.

بر این اساس، در این پژوهش، تفحص و دقت در اجزای تشکیل‌دهنده نگاره‌ها مرتبط با عنصر زن و همچنین تطابق آن با اسناد تاریخی، ادبی و فرهنگی، بستر تحلیل نگاره‌های مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. ضرورت این پژوهش از آن جهت است که اندیشه‌های اجتماعی و فرهنگ حاکم در هر دوره‌ای، در آثار فرهنگی و هنری آن نمود می‌یابد. طبق بررسی‌های انجام یافته تاکنون تحقیق مستقلی پیرامون مطالعه و مقایسه نقش و جایگاه زنان در دوره صفوی و دوره گورکانی در هند با استناد به نگاره‌های دو سرزمین انجام نیافته است. اهمیت موضوع و این که هیچ تحقیق مستقلی در این باره به زبان فارسی انجام نگرفته است، انگیزه نگارنده در انتخاب این موضوع بوده است. بررسی تصویر زنان با کنار هم گذاشتن آثار به جای مانده و تطبیق با یکدیگر نشان می‌دهد که چه تغییراتی در نحوه ترسیم ظاهر زن و همچنین طرز تلقی جامعه از شخصیت زن رخ داده است. به طور کلی رساله فوق اهداف زیر را دنبال می‌کند:

- ۱- بررسی‌های تطبیقی متون تاریخی و شواهد مادی در خصوص جایگاه و سیمای زنان در نگارگری ایران و هند
- ۲- شناسایی مضامین مشترک و ریشه‌یابی وجوه مشترک فرهنگی مربوط به زنان با توجه به اشتراکات ادبی و اساطیری در متن‌ها و در باورهای کهن دو سرزمین
- ۳- تلاش برای رسیدن به تصویری شفاف از جایگاه و طبقات اجتماعی زنان در ادبیات عرفانی و حماسی، سفرنامه‌ها و متن‌های تاریخی ایران و هند

۴-۱ پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که باعث نگارش این رساله شد به این شرح است:

- ۱- ویژگی‌های بصری و عناصر مرتبط با تصویر زنان در نگاره‌ها کدام است؟
- ۲- ویژگی‌هایی که می‌توان نشانی از طبقات و جایگاه مختلف اجتماعی زنان قلمداد کرد، کدامند؟
- ۳- اشتراکات مضمونی در ارتباط با عنصر زنانه میان دو مکتب نگارگری تبریز و گورکانی کدامند؟
- ۴- تأثیر نگارگری ایران بر روی نقش بصری زن در نگاره‌های مکتب گورکانی کدام است؟

۵- میزان هماهنگی یا تفاوت متن‌های تاریخی با تصاویر زنان در نگاره‌های مکتب تبریز و گورکانی کدام است؟

۱-۵- فرضیات پژوهش

به طور کلی فرضیات ناظر بر پرسش‌های فوق عبارت است از:

- ۱- زنان با اندام زنانه و پوشاک کاملاً زنانه تصویر شده‌اند بنابراین در نگاره‌های ایران و هند از نظر بصری به راحتی از مردان تفکیک می‌شوند.
- ۲- نمود طبقات اجتماعی را می‌توان از نوع پوشاک و تنوع زیورآلات زنان شناخت. زنان اشرافی و درباری با پوشاک و زیورآلات کاملاً از زنان عادی و خدمتکاران قابل تمایز هستند.
- ۳- تصویر زن در نگاره‌های هر مکتبی، به لحاظ شکل ظاهری و جایگاهش در ترکیب‌بندی اثر، متأثر از متن‌های ادبی، اسطوره‌ها و فرهنگ غالب آن دوران است. برخی از این متن‌های ادبی در هر دو مکتب مشترک هستند.
- ۴- زنان مکتب گورکانی در پوشاک و تصویرسازی مشابه زنان مکتب تبریز تصویرسازی شده‌اند.
- ۵- باتوجه به جزئیات فراوانی که در متن‌های تاریخی به زنان پرداخته شده، به ویژه در هند، به نظر می‌رسد نگاره‌ها به ویژه در هند بسیار با متن‌های تاریخی همخوان باشند.

۲- مبانی و پیشینه تحقیق

۲-۱- پیشینه پژوهش

کمبود منابع دست اول درباره زنان یا دشواری دسترسی به این منابع، از مشکلات تاریخ‌نگاری ما است. زیرا در منابع قابل دسترس تاریخ عمومی مانند خلاصه التواریخ یا عالم آرای عباسی و غیره، یا به کل به موضوع زنان پرداخته نشده و یا اگر شده، باید با زحمت و مشقت زیاد آن را از لابه‌لای صفحات کتاب‌های چندجلدی به دست آورد. در کتاب‌هایی هم که مستقلاً در باب زنان تنظیم و تدوین شده، متأسفانه فقط به موارد بارز و کلی پرداخته شده و از طرح موارد جزئی و مهم خودداری می‌شود. علاوه بر آن زندگی روزمره مردمان عادی جایی در نوشته‌های این مورخان نداشته است، مگر سفرنامه‌ها، که جزء منابعی هستند که به جامعه و فرهنگ ایران بیشتر از سایر آثار پرداخته‌اند. که البته در راستی گفتار آنان مگر مواردی که به تکرر و از زبان سفرنامه‌نویسان متعددی ذکر شده است، اطمینان چندانی نداریم. سفرنامه‌هایی نظیر سفرنامه پی‌یترو دلاواله (۱۳۷۰)، سفرنامه اولیویه (۱۳۷۱)، سفرنامه تاورنیه (۱۳۶۶)، سفرنامه آدام اولناریوس (۱۳۸۵) و سفرنامه شاردن (۱۳۷۴) و ... مطالبی در رابطه با جایگاه اجتماعی زنان آورده‌اند که شالوده و زیربنای مطالعات محققان و پژوهشگران در این زمینه محسوب می‌شوند.

در سال‌های اخیر برخی پژوهشگران با استفاده از رهیافت تاریخی و جامعه‌شناسی تاریخی، مقوله زنان را در سفرنامه‌های عصر صفوی مورد مطالعه قرار داده‌اند (نوری مجیری، ۱۳۹۱؛ جعفرپور، ۱۳۸۵؛ مهرآبادی، ۱۳۷۹). منابع تخصصی دیگری موضوع زنان را از منظر اجتماعی بررسی کرده‌اند. منابع یادشده به جامعه و فرهنگ ایران از منظر تاریخی، سیاسی و اجتماعی پرداخته‌اند و زنان به عنوان قسمی از جامعه ایران سهمی از این مطالعات را به خود اختصاص داده‌اند. در عین حال، گذری کوتاه بر پوشش و لباس آن‌ها انجام گرفته است. اما بسیاری از آنچه که هربار به عنوان کتاب جدیدی منتشر می‌شود، در حقیقت گردآوری و تنظیم دوباره مطالبی است که پیشتر درباره زنان آمده است. به ندرت نوشته‌ای حاصل کنکاش در منابع تاریخی تازه یافته باشد. کتاب‌هایی چون «زن به ظن تاریخ» (حجازی، ۱۳۸۳) که منابع مختلف را در کنار هم قرار می‌دهد یا «پشت پرده‌های حرمسرا» (آزاد، ۱۳۶۶) که بررسی وضع زندگی اجتماعی زنان است، حاصل همین نوع نگارش تاریخ است یا کتاب ضعیفه (حجازی، ۱۳۸۱) نیز به بررسی جایگاه زنان ایرانی در دوره صفوی پرداخته است. با این وجود کتبی که در این زمینه به چاپ رسیده‌اند، موضوع زن را از دیدگاه‌های متفاوتی در این عصر بررسی نموده و مسیر این پژوهش را هموارتر ساخته‌اند (فرهمند، ۱۳۹۲؛ غفاری‌فرد، ۱۳۸۳؛ شجاع، ۱۳۸۴؛ حاتم‌زاده، ۱۳۸۳).

شناخت جایگاه اجتماعی زنان دوره صفوی، موضوع مقاله های پژوهشی بسیار دیگری نیز قرار گرفته که در صدر آن می توان به مقاله «نگاهی جامعه شناختی به موقعیت زنان در عصر صفوی» (قلی زاده، ۱۳۸۳) اشاره کرد. مقاله فوق با توجه به اوضاع سیاسی اجتماعی دوره صفوی، به بررسی جامعه و اندیشه های موجود در عرف و اجتماع پرداخته که نشأت گرفته از اوضاع سیاسی مذهبی حاکم بر کشور است و در واقع توجه به بعد فرهنگی در تاریخ نگاری را ارائه می دهد (همچنین ن. ک. به 1995؛ Gholsorkhi, Jahandideh; Khaefi 2011; Shirazi 2016). مقالاتی از نزهت احمدی (۱۳۹۴ و ۱۳۸۳) و زرین باف شهر (۱۳۸۴ و 1998) نیز در توجه به امور اقتصادی زنان و فعالیت آنان در امور وقف از جمله مقالات مفید در توجه به جنبه های مختلف زندگی زنان عصر صفوی هستند. دسته دیگر پژوهش هایی هستند که با بهره گیری از توصیف شاخص های هنری و مقایسه تطبیقی به بررسی نقش و اهمیت طبقه زنان در جامعه پرداخته اند (شایسته فر و همکاران، ۱۳۹۳؛ دادور و پور کاظمی، ۱۳۸۸؛ کریمیان و جایز، ۱۳۸۶). پژوهشگران دیگری صرفاً موضوع پوشش و تزیینات زنان را در نظر گرفته و به مقایسه تطبیقی آثار نگارگری پرداخته اند (انصاری یکتا و احمدی پیام، ۱۳۹۳؛ تقوی و موسوی، ۱۳۹۲؛ Paknia, 2006). در رویکرد مذکور، بررسی سیر تحول پوشش، عوامل موثر بر تغییرات و ارزیابی وجوه اشتراک و افتراق تصاویر مورد نظر بوده است. برخی نیز سایر مدارک و داده های باستان شناسی (سفال) را در جهت حصول این شناخت به یاری گرفته اند (حسینی، ۱۳۹۱؛ حیدری بابا کمال و همکاران، ۱۳۹۱). مقالاتی نیز در زمینه تأثیر عوامل مذهبی و ادبیات دینی در شکل گیری جایگاه زنان در نگاره ها انجام گرفته است. به عنوان مثال مقاله «بررسی تطبیقی تصویر زن در ادب فارسی و نگاره های ایرانی» (یاسینی، ۱۳۹۴) و یا «رویکرد دینی نگارگری اصیل ایران به تصویرگری زنان» (۱۳۹۳) و مقاله ای در زمینه تعاملات اجتماعی زنان بر اساس نگاره ها (۱۳۹۴) از همان نویسنده، از جمله پژوهش های قابل ذکر در سال های اخیر هستند. در مقالات سخن از رمز و رموز زیبایی شناسی زنان در نگاره ها گفته شده و برداشت این پژوهش از قسمت تأثیر متن ها ادبی بر روی نگاره ها مفید بوده است.

دیگر آن که بررسی های گسترده ای توسط محققان ایرانی و غیر ایرانی در حوزه نگارگری دوره صفوی انجام شده است. شرق شناسان عمدتاً به نسخه شناسی پرداخته اند و کمتر به تحلیل موضوعی توجه کرده اند. از جمله تحقیق هایی که نگاره های تهماسبی را بررسی کرده، کتاب های سیمای سلطان محمد نقاش (۱۳۸۴) و مکاتب نگارگری ایران (۱۳۸۹) و مکتب تبریز، قزوین و مشهد (۱۳۸۴) اثر یعقوب آژند و غیره است. در این کتاب ها برخی از نگاره های مکتب تبریز توصیف و تحلیل شده است. در اغلب پژوهش های انجام شده در زمینه نگارگری دوره صفوی، اشاراتی کوتاه و موردی به نگاره ها، نگارگران و ویژگی های کلی آثار مکتب تبریز شده است اما نظر به اهمیت این اثر، مکتوبات به نگارش درآمده در زمینه معرفی جلوه های مختلف آن، اندک بوده است. به عنوان نمونه یکی از مهمترین آثار در این رابطه کتابی است با عنوان: «A Kings Book of Kings The Shahnameh of Shah Tahmasp» که توسط استوارت کری ولش هنرشناس آمریکایی در سال ۱۹۷۲ به نگارش درآمده و کتابی که دیکسون و ولش در سال ۱۹۸۱ با عنوان «شاهنامه هوتون» به نگارش درآورده اند و در آن بررسی هنری نسبتاً مفصلاً از نگاره ها و نگارگران آن ارائه شده است.

اما پرداختن به موضوع زنان در جامعه هند نیاز به بحث و بررسی های بیشتری دارد. چرا که متن ها چندانی بدان پرداخته نشده است و پژوهش ها بسیار محدود هستند. موضوع اصلی کتاب های بسیار به جا مانده از دوران گورکانی (اکبرنامه، همایون نامه، توزک جهانگیری)، بیشتر سرنوشت شاهان است و کمتر اثری درباره عملکرد و نقش زنان یافت می شود و به نقش زنان گذرا و اندک توجه شده است. در این آثار بیشتر به ذکر حوادث و وقایع بسنده کرده اند و در نتیجه تاگزیر از استفاده از تحقیقات جدید در این دوره می باشیم. در کتاب هایی چون «نقش زنان در دربار مغول» (سامموکر جی) یا «در قلمروی خانان مغول» (شیمیل، ۱۳۸۶) یا کتاب هایی درباره معماری مغولان هند (Koch, 1991) مطالبی در خصوص زنان درج شده است، اما تمرکز پژوهش بر روی زنان مورد بحث نیست. در حوزه شناخت بیشتر می توان از کتاب «The Mughal Harem» (Lal, 1988) و «Women in Mughal India»

(Misra, 1967) بهره برد و همچنین، کتاب‌هایی در این رابطه، نظیر «Notable Mughal and

Hindu Women» (Nath, 1990) که اثر ارزنده‌ای است تألیف شده‌اند.

کتاب‌های عمومی درباره هنر هند که هنر نگارگری نیز بخشی از آن محسوب می‌گردد همچون (هالاید و گوتس، ۱۳۷۶؛ کریون، ۱۳۸۸؛ کوماراسوامی، ۱۳۸۱) و کتاب‌های تخصصی‌تری چون (ولش و ذکاء، ۱۳۷۳) که به تفضیل بیشتری درباره مینیاتورهای ایران و هند پرداخته است می‌توانند اطلاعاتی در زمینه مینیاتورهای هند در اختیار قرار دهند. مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی نگارگری مکتب تبریز و مکتب گورکانی هند (قرن ۱۰ هجری)» توسط فرزانه فرخ‌فر در سال ۱۳۸۷ انجام شده است. در این مقاله، نویسنده آثار منتخبی از دو مکتب را به جهت کشف وجوه تشابه و تفارق و به فراخور اهمیت مورد پژوهش قرار داده است. همچنین مقالاتی چون «تأثیر متقابل تصویرسازی ایران و هند در عصر صفوی» (فدوی، ۱۳۸۷) یا «تأثیر نقاشی ایرانی بر نقاشی هند در ادوار مختلف در سرزمین‌های شمال و دکن هند» (رسولی، ۱۳۸۸) به بررسی تأثیرات متقابل هنر ایران و هند پرداخته‌اند. توجه به جنسیت شخصیت‌ها و تفکیک آن‌ها نیز یکی از مقولاتی است که بدان پرداخته شده است. همچنین به مقالات دیگری در رابطه با نگارگری هند می‌توان اشاره نمود (علیزاده، ۱۳۹۳؛ حسینی، ۱۳۹۲؛ رهنمون و اسلامی، ۱۳۸۷؛ غروی، ۱۳۴۸). در این زمینه مقالات دیگری نیز هستند که به بررسی عناصر منفرد در نگارگری هند و یا بررسی آثار هنرمندی خاص پرداخته‌اند (حقیقت‌جو، ۱۳۹۰).

اما با وجود تحقیقات و تألیفات متعدد، تاکنون در خصوص جایگاه زنان ایران و هند از منظر اجتماعی فرهنگی، پژوهشی صورت نگرفته است. در این ارتباط، مقاله‌ای با عنوان «مقایسه تطبیقی حکایت‌های هندی-ایرانی در ادب کلاسیک فارسی» جایگاه و سیمای زن را در ادبیات دو ملت مقایسه نموده است. پژوهش‌های بسیار دیگری در ارتباط با نگاه دینی به زن و زن در ادیان و مکاتب، زن از منظر فرهنگ اسلامی و ... انجام شده است که در شناخت فرامتن دینی آثار نگارگری مورد مطالعه مؤثر واقع می‌گردند. مقالات مختلفی نیز تاکنون در مجلات و مجموعه‌ها منتشر شده و دست‌کم دو همایش بین‌المللی طی سال‌های اخیر در هند (بمبئی ۱۳۸۸) و ایران (قم ۱۳۹۲) با رویکرد بازشناسی میراث مشترک ایران و هند در حوزه‌های انسان‌شناسی، اسطوره و زبان، فلسفه، عرفان و مذهب، تاریخ، هنر، نقاشی و معماری برگزار گردیده است؛ لیکن بسیاری از این تحقیقات به دوره‌های خاصی مانند آغاز ورود مسلمانان، حملات غزنویان و غوریان یا بعد از صفوی محدود بوده است.

با عنایت به آن چه گفته شد، روشن شد که پیش از این، برخی از پژوهشگران تنها از منظری خاص (تاریخی، اجتماعی، هنری) به موضوع تحت بررسی این رساله پرداخته‌اند. برخی پوشش زنان را مورد مطالعه قرار داده‌اند و برخی جایگاه زنان در جامعه و یا خانواده گاه با تکیه بر مستندات و

متن‌ها و گاه با مطالعات تطبیقی، برخی به مطالعه اجزای منفرد در نگارگری هند پرداخته‌اند و برخی بررسی کلیتری از ارکان هنری و چارچوب‌های هنری را مورد بررسی قرار داده‌اند. اما علی‌رغم این پژوهش‌ها، دامنهٔ اطلاعات ما در این مورد هنوز بسیار اندک است. در این زمینه و به اعتبار مدارک موجود، پژوهش حاضر می‌کوشد تا جایگاه اجتماعی زنان دوره صفوی و مقایسه آن با جایگاه زنان دوره گورکانی هند، براساس مستندات نگارگری را مورد بررسی قرار دهد. این مهم، ضرورت انجام این رساله را بیش از پیش مشخص می‌نماید. امید است پژوهش حاضر این خلأ را تا اندازه‌ای پر کند و پیش‌زمینه‌ای برای تحقیقات آینده باشد.

۲-۲- بسترهای سیاسی، مذهبی، فرهنگی و هنری دوره های صفوی و گورکانی

حکومت صفوی در آغاز قرن دهم ه/شانزدهم م، پس از قرن‌ها حکومت‌های محلی چندپاره و دائم در حال جنگ در ایران به قدرت رسید و از یک سو به اوضاع پرهرج و مرج و عمر سلسله‌های محلی پایان داد و از سوی دیگر با ایجاد یک نظام سیاسی متمرکز مبدل به یکی از تأثیرگذارترین دولت‌ها در ایران شد. هم‌زمان با قدرت‌گیری دولت صفوی، جانشینان تیمور گورکانی در هندوستان نیز قدرت را به دست گرفتند و به قدرت بلامنازع سیاسی در شبه قاره تبدیل شدند. از آن جا که، عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در بسیاری جوامع و مقطع‌های زمانی باعث تحولات در جامعه و تاریخ سرزمین مورد نظر شده‌اند، شناخت ابعاد مختلف آن از اهمیت بسیاری برخوردار است و به اجمال می‌بایست نگاهی به وضعیت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی در دوران فوق داشته باشیم، که در این فصل تا حدودی بدان پرداخته می‌شود.

۲-۲-۱- بسترهای تاریخی و سیاسی

۲-۲-۱-۱- چگونگی شکل‌گیری حکومت صفویان (۱۱۴۸-۱۵۰۲/۵۹۰۷-۱۷۳۶م)

نام سلسله صفوی از شیخ صفی‌الدین اسحاق (۶۵۰-۷۳۵ ه/۱۳۳۴-۱۲۵۲م) گرفته شده که در سمت مؤسس سلسله صفوی مورد احترام و توجه بوده است. شیخ صفی‌الدین اردبیلی صوفی‌ای

بود که در دوره ایلخانیان می‌زیست. او در اردبیل زندگی می‌کرد و پیروان بسیاری را جذب نمود، اما هرگز یک جنبش سیاسی، نظامی را سازماندهی نکرد. جُنید (چهارمین شیخ پس از صفی‌الدین) به عنوان جانشین او در سال (۱۴۴۷/۵۸۵۱ م) برگزیده شد. وی به سیاست و قدرت علاقه داشته و پیروانش نیز به جنگیدن برای عقایدشان راغب بودند. پس از او حیدر پسر جُنید در اردبیل به تخت نشست. حیدر، کلاه یا دستار قرمز صفوی با دوازده شیار به نشانه دوازده امام را ابداع کرد (Roemer, 1986, 396). اسماعیل صفوی که کوچکترین فرزند شیخ حیدر بود، پس از کشته شدن پدر در (۵۸۹۳/ه) به مدت شش سال در نزد سادات قوامی گیلان ماند و در (۵۹۰۵/ه) به پشتگر می‌مردان خود در حالی که ۱۳ سال داشت قیام کرد و پس از فتوحاتی در (۵۹۰۷/ه) در تبریز به سلطنت نشست (شایسته‌فر، ۱۳۸۴، ۴۴). اسماعیل در تبریز تاجگذاری کرد و سلسله صفوی را بنیان گذارد.

شاه اسماعیل اول (۹۳۱-۱۰۱/۵۹۰۷-۱۵۲۴ م)

وی پس از آن شیراز را تصرف کرد و خطّه فارس را به زیر فرمان آورد. در ۹۱۵/ه گوسالمی سختی به ازبکان داد که دو سال پیشتر آخرین تیموریان را از فرمانروایی برانداخته و هرات را مقر حکومت خود ساخته بودند؛ و خراسان را از آنان واپس گرفت. بدین ترتیب شاه اسماعیل فرصت یافت که در هندوستان دولتی قوی برپاسازد که جانشینان وی با نام «گورکانیان» شناخته شدند (کُورکیان و سیکر، ۱۳۷۷، ۳۸). شاه اسماعیل اولین حاکمی بود که مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی کشور بنیان نهاد. او همچنین اعلام کرد که قانون شیعه‌ی دوازده امامی، مذهب رسمی کشور گردیده است (شایسته‌فر ۱۳۸۴). جایگاه مذهبی او اقتدار معنوی شاه اسماعیل را به قدرت سیاسی تغییر داد.

شاه اسماعیل در سی و هشت سالگی وفات یافت (۱۵۲۴/۵۹۳۰ م) و تا آخرین سال‌های عمرش دست از پیکار با دشمنان ایران برداشت: خصوصاً علیه ترکان عثمانی که پیوسته با دست‌اندازی به مرزهای شمال غربی ایران او را دل‌نگران می‌داشتند و حتی در فرصتی زودگذر تهاجم خود را تا تبریز پیش راندند. وی پس از آن مبادرت به چندین جنگ از جمله جنگ چالدران با عثمانیان کرد و بقیه ایام پادشاهی دیگر به لشکرکشی و جنگ مهمی اقدام نکرد.

شاه تهماسب

پس از درگذشت شاه اسماعیل، پسرش تهماسب وارث تاج و تخت شد. در واقع او اگرچه با فرهنگ، باسواد و علاقمند به هنرهای نقاشی و خوشنویسی بود، اما قدرت، شجاعت و هیبت پدرش را

نداشت. مهار قبایل سرکشی که حتی برای اسماعیل هم دشوار بود، برای پسر جوان غیرممکن بود. شاه جوان امیدی به مهار این نیروهای آشوبگر نداشت و مدت بیست سال به ندرت تلاشی در این جهت انجام داد. در عوض، او از جهان تهدیدگر به هنر پناه برد (ولش، ۱۳۸۵، ۲۳). در عین این که شخصیتی مذهبی، متعصب و محافظه کار داشت (میثمی، ۱۳۸۹، ۲۰).

شاه تهماسب از سی سالگی به بعد به تحکیم قدرت خود پرداخت. سران قزلباش را سر جای خود نشاند و قدرت خود را به تدریج در امور مذهبی، سیاسی و نظامی بسط داد. او با اقدامات خود توانست قدرت مرکزی صفویان را انسجام بخشد و یک دولت ملی متمرکز پدید آورد. در نهایت شاه تهماسب که پایتخت خود تبریز را همواره در معرض خطر اشغال عثمانیان می دید، آن را در سال ۹۵۵ ه.ق به قزوین منتقل کرد (آژند، ۱۳۸۴ الف، ۱۰۱). و توانست در عرض سلطنت پنجاه و سه ساله خود، نهضت صفوی را به نهاد تبدیل کند و تشکیلات اداری آن را قوام بخشد.

شاه اسماعیل دوم

پس از مرگ شاه تهماسب در انتخاب جانشین شاه اختلاف پیش آمد، اما در نهایت، اسماعیل دوم که به دست پدر محبوس شده بود (وحید قزوینی، ۱۳۸۳، ۴۲-۳۹)، پس از نوزده سال و شش ماه و ۲۱ روز زندانی که در قلعه قهقهه تحمل کرد، به سلطنت رسید. اسماعیل در ایام جوانی به جنگاوری و برنابیشگی شهرت داشت و در چندین جنگ که با سپاه عثمانی انجام داد، به پیروزی رسید (آژند، ۱۳۸۴ الف، ۳۲). شاه تهماسب فرزند خود را حاکم خراسان کرد، ولی وی در آنجا با امیران قزلباش ساخت و سپاهی فراهم آورد تا بر عثمانیان بتازد. به همین دلیل شاه تهماسب او را در سال ۹۶۳ ه.ق از خراسان فراخواند و پیش از هر صحبتی، او را به قلعه قهقهه فرستاد (همان، ۳۳؛ اسکندریک، ۱۳۸۲، ۱۳۲). تحمل مرارت و مشقات زیاد در این قلعه جسم و جان اسماعیل را آزرده و او را از نظر روانی نامتعادل ساخت. از این رو هنگامی که به سلطنت رسید، از اطرافیان خود انتقامی سخت گرفت و به قتل عام شاهزادگان صفوی، از کوچک و بزرگ، اقدام کرد (آژند، ۱۳۸۴ ب، ۳۳؛ هینتس، ۱۳۷۱). ولی خود نیز گرفتار نیرنگ اطرافیان شد و در شب سیزدهم ماه رمضان ۹۸۵ مسموم و کشته شد (اسکندریک، ۱۳۸۲، ۲۱۸-۱۹؛ آژند، ۱۳۸۴ ب، ۳۳). عصر طلایی خاندان صفوی دوره سلطنت شاه عباس بزرگ (۹۹۵-۱۰۳۷ م) است. او توانست دوباره به رتق و فتق امور بپردازد و در سال ۱۰۰۶ ه.ق پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد که از مهمترین حوادث دوران سلطنت او محسوب می شود. در این پژوهش به اقتضای تغییر پایتخت و بالتبع تغییر مکتب نگارگری تبریز به مکتب اصفهان، به دوران پس از شاه اسماعیل

دوم پرداخته نمی‌شود، تنها به همین بسنده می‌شود که پس از شاه عباس اول، دولت صفوی دچار نابه‌سامانی در امور گشته و به دست افغان‌ها و نادرشاه افشار به سال ۱۱۳۵ ه.ق منقرض گشت.

۲-۲-۱-۲- چگونگی شکل‌گیری حکومت گورکانیان (۱۲۷۴-۱۳۳۲ق/۱۵۲۶-۱۸۵۸م)

این سلسله امپراتوران در تاریخ، با نام امپراتوری بابری یا تیموریان هند (گورکانیان هند) یا مغولان هند (مغولان کبیر) شناخته می‌شوند. ظهیرالدین محمد بابر، از نوادگان «تیمورلنگ» مؤسس امپراتوری مغول در هند به شمار می‌آید (علیشاه رضوی، ۱۳۸۷، ۷۵).

بابر در سال ۸۹۹ ه.ق/۱۴۹۴ م در حالی که ۱۲ سال بیشتر نداشت، به جای پدر بر مسند حکومت اندیجان و فرغانه نشست. و تقریباً یازده سال با امرای ازبک و مغول در جنگ بود.

وی در سال ۹۱۰ ه.ق/۱۵۰۴ م کابل را تصرف کرد (راجرز، ۱۳۸۲، ۴ و ۵ و ۶؛ فراهانی منفرد، ۱۳۸۱، ۳۴؛ ارسکین، ۱۳۸۹، ۹۸). این پیروزی تقریباً مقارن بود با تأسیس سلسله صفوی در ایران، و همسایگی و مجاورت با دو قدرت مهم آن روزگار، یعنی صفویان و ازبکان، هرگز این اجازه را به بابر نمی‌داد تا بتواند قلمرو حکومت کوچک خویش را به طرف ماوراءالنهر و ایران گسترش دهد. به همین جهت به طرف شرق و مناطق هند رو آورد (امیدیان، ۱۳۸۹، ۲۰). در واقع وی در اوایل سلطنت خود به هند حمله کرد و با این که این اقدام او تنها جنبه اکتشافی داشت، اما سبب شد که هند نظر او را جلب کند. بابر در هند به سرعت فتوحات خود را گسترش داد (هالیستر، ۱۳۷۳، ۱۴۴). چرا که پادشاهان دهلی، غالباً گرفتار مشکلات داخلی و شورش‌های سلسله‌ها و دفاع از مرزهای خود بودند.

وی سرانجام در سال ۹۳۲ ه.ق/۱۵۲۶ م در جنگ پانی‌پات در شمال غرب دهلی به پیروزی رسید که این نقطه از تاریخ را می‌توان آغاز حکومت مغولان در هند دانست (Hattstein & Delius, 2007, 460؛ بهارلو، ۱۳۹۳، ۷۲).

ظهیرالدین بابر (۳۷-۹۳۲ ه.ق/۳۰۰-۱۵۲۶ م)

وی هرچند از نوادگان چنگیز و تیمور و خود نیز سردار بزرگی بود، اما اخلاق ملایمی داشت. نوشته‌اند که وی از پادشاهان نیکوسیرت و کم‌نظیر تاریخ بوده است (علیشاه رضوی، ۱۳۸۷، ۷۶). شیخ ابوالفضل علامی در اکبرنامه درباره شخصیت بابر می‌نویسد: «وی در نظم بی‌مثال بود؛ همت

بلند داشت؛ در کشورگشایی قدرتمند و در حکومت‌داری عالی به شمار می‌آمد. خوش‌دل و اهل فضل و ادب بود و در فنون موسیقی نیز استعداد بالایی داشت. «(علامی، ۱۳۷۲، ۱۸۵). او در مدت سلطنت ۳۸ ساله اش با مذاهب دیگر، روش مدارا داشت و با همه فرقه‌ها خوش‌رفتاری می‌نمود و همه کامیابی‌های خود را به عنایت الهی نسبت می‌داد (علیشاه رضوی، ۱۳۸۷، ۷۸). بابر در هندوستان به تفرقه دولت‌های فتودالی پایان داد، آبیاری و کشاورزی را سامان بخشید و با آباد کردن راه‌ها و بندرها، سبب شد تجارت و صنعت گسترش یابد و هندوستان به نیرومندترین دولت‌های آن روز تبدیل شود (همان، ۷۹).

ناصرالدین محمد همایون (۹۳۷-۱۵۴۷/۴۰-۱۵۳۰م/۶۳-۵۶/۵۹۶۲-۱۵۵۵ م)

بابر در ۹۳۷ه در پنجاه سالگی درگذشت (روملو، ۱۳۸۴، ۳۱۴). او هنگام وفات امپراتوری وسیعی را که تشکیل داده بود بین چهار پسرش تقسیم کرد. همایون پسر بزرگ امپراتور دهلی، کامران میرزا پادشاه پنجاب و افغان و دو پسر دیگرش را حاکم برخی از نواحی هند تحت نظر برادر بزرگشان تعیین نمود (دولافوز، ۱۳۳۷، ۱۲۰). رقابت بین همایون و برادرش کامران، سبب شد تا همایون ضعیف گردد و طولی نکشید که شیرشاه و بهادرشاه آماده حمله به همایون شدند (دولافوز، ۱۳۳۷، ۱۲۲-۱۲۱). همایون در دوره‌ای کمتر از دوازده ماه در چائوما و قنوج دو شکست سخت را متحمل گردید و سلطنت خود را به شیرشاه سوری مخالف نیرومند افغانی‌اش باخت (الاسلام، ۱۳۷۳، ۵۳؛ سرخیل، ۱۳۸۶، ۱۳۷). او از آگره به لاهور و ولایت بکر رفت و چون از توطئه برادرش عسکری میرزا حاکم قندهار برای قتل خود باخبر شد به ایران پناهنده شد (روملو، ۱۳۸۴، ۳۹۸؛ منشی قمی، ۱۳۸۳، ۳۰۲).

همایون سه سال بعد با شاه تهماسب صفوی در تبریز پیمان بست و پس از تحمل سختی‌ها و مشقات بسیار، شاه تهماسب را متقاعد کرد تا به او سربازانی بدهد تا بر برادرش کامران میرزا پیروز شود. و در سال ۱۵۵۵م یعنی یک سال پیش از مرگش، همایون شاه دوباره در دهلی سلطنتش را احیا کرد (راجرز، ۱۳۸۲، ۶-۴).

همایون توانایی لازم را برای تدبیر امر حکومت نداشت و از بسیاری از جهات، جانشین لایقی محسوب نمی‌شد و به شدت به تریاک معتاد بود (وحید مازندرانی، بی‌تا، ۵۲). و به واسطه استفاده از مواد مخدر و مشروبات الکلی که در بین دیگر تیموریان نیز رواج داشت، از شخصیت سست و ناتوانی برخوردار بود و شکست‌های نظامی در طول دهه اول دوره سلطنت وی به خاطر همین مسأله بود (ام‌جی. راجرز، ۱۳۸۲، ۴۱). در عین حال، وی پادشاهی بی‌نهایت کریم و صاحب ذوق

Title and Author:	A Comparative study of women's social status based on Tabriz's Second School and Indian Gurkanid's paintings/ Mahtab Dadkhah
Supervisor:	Dr. Karim Haji zadeh & Dr. Behrouz Afkhami
Graduation date:	20/09/2020
Number of pages:	413

Abstract

Research Aim: Ordinary people especially women have been often reported less than nobles and aristocrats in historical texts. It shows us the role of Men's historiography in all of the historical periods. In fact, women are half of human society and have a direct impact on the next generation, and naturally in the historical periods have had an undeniable influence on social relations, preservation, continuity of traditions, customs and even political games, but in most cases because of cultural reasons, have defined under the shadow of men with a few presences in society. The aims are followed in this dissertation are: 1. Comparative studies of historical texts and material evidence about the position of women in Iranian and Indian painting 2. Identifying common cultural aspects related to women according to literary and mythological similarities in the texts of two countries. 3. Efforts to achieve a clear picture of the status of social classes of women in mystical and epic literature, travelogues and historical texts of Iran and India

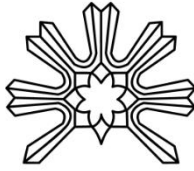
Research method: The present dissertation with utilizing the historical approach to recognize the image presented by historical texts of women and measuring it with the archaeological approach through painting of that time as cultural materials, surveys the paintings of the Tabriz school of Safavid Iran and the Mughals of India as material evidence and tries to obtain a new image of women who are presented in the texts and compare these two styles of painting and discuss about differences and similarities between them.

Findings: All literary include social, historical, travelogues test which were related to the Safavid period of Iran and Mughal period of India (with emphasis on the early period) have been studied and the presence of women in various fields has been extracted and classified. In the following, the images of women in seven exquisite and famous books of Shahnameh of Shah Tahmaseb, Nezami of Khamsa, Haft Orang Jami, Hamzanama, Akbarnama, Babarnama and Tutinama were studied and their characteristics were extracted. Finally, the evidence of the paintings was analyzed against the historical texts.

Conclusion: Women in each country are defined according to the prevailing culture of that country. This definition determines social function and limitations of social relations and cultural interactions of women. Additionally, artists are usually from the heart of society and are supported

by the court, they are aware of both the status of women in society and the court. Therefore, their observations and subsequently their works of art can be considered as a first-hand document. These works of art sometimes contrast with the historical texts of the same period. According to the author, in such cases where there is a conflict between historical texts and paintings on a subject, paintings can be more trusted as cultural materials. Historical texts express about the strictness of women roles in the Safavid period. They talk about jewelry used by women, but the paintings do not confirm many of these. According to the court pictures, women were segregated in terms of gender and are less appeared in the presence of non-mahram men, but outside the court, women are present in society freely and without any gender segregation. Contrary to the texts, the clothes and appearance of aristocratic and noble women are not significantly different from those of servants. So that sometimes it is not easy to distinguish them from each other. Historical texts emphasize women's hijab a lot, but the paintings do not confirm such strictness. In the paintings, it is important to cover the top of the head, and hanging earrings on both sides of the ears, the hair on the back of the head, and even the throat and neck are less covered. Unlike texts, women use less ornaments or ornaments that emphasize their use in texts can be seen less in paintings. For example, contrary to what the texts emphasize about the excessive use of the ring by women, women have used the ring much less in the paintings and have used earrings instead. The paintings are compatible with the texts about the variety of clothing and the colors and designs of clothing. But in the Indo-Iranian school this difference between text and material evidence is less noticeable. Women, as mentioned in the texts, are freely present in society and use a lot of jewelry. There is no significant difference between the clothes of the aristocratic and noble women and the servants. Against the Tabriz school, distinguish of men and women in the Indo-Iranian school is easier and Indian women wear completely feminine clothes, and in addition, the painters emphasized on their female limbs. This is while men and women in Iran are drawn quite similar in elements of body.

Keywords: Women, Painting, Safavid period, Mughal period, Tabriz school, Gurkanid school



University of Mohaghegh Ardabili
Faculty of Humanities
Department of Archaeology

Dissertation submitted in partial fulfillment for the degree of Doctor
of Philosophy
In Archaeology

A Comparative study of women's social status
based on Tabriz's Second School and Indian
Gurkanid's paintings

By:
Mahtab Dadkhah

Supervisor:
Dr. Karim Hajizadeh & Dr. Behrouz Afkhami

Advisor:
Dr. Habib Shahbazi Shiran

September 2020